

در نظام‌های پیشرفته و توسعه یافته امروز، جریان یا حزب حاکم برای ماندن در عرصه قدرت نه تنها تمایل به حذف حزب رقیب ندارد، بلکه می‌کوشد تا در چارچوب اصول و قواعد دموکراسی، از پایش‌های رقیب برای تحکیم پایه‌های قدرت خود به درستی استفاده کند. به عبارت دیگر در کشورهای توسعه یافته امروز تمامی ارکان قدرت به ضرورت بقای حیات سیاسی احزاب و جریان‌های سیاسی اعتقاد دارند، تا جایی که اگر پایه‌های قدرت آنها به لرزه درآید، به هیچ وجه حاضر نیستند پای خود را از دایره اخلاق بیرون گذاشته و رقیب خود را از عرصه سیاسی مطرود یا حذف کنند.

این قاعده اما در کشورهای رو به توسعه معنای دیگری دارد، زیرا علاوه بر این که در این جوامع قواعد بازی و اصول اخلاقی رعایت نمی‌شود، بلکه برای حفظ و بقای یک جریان سیاسی تمامی ارزش‌ها و واقعیت‌های موجود نادیده گرفته می‌شود تا مبدا اصلی به نام «جایه جایی در قدرت» اجرا شود.

قاعده مذکور متأسفانه در جامعه امروز ما نیز تا حدودی رسوخ کرده و برخی از جریان‌های فکری و سیاسی حاضرند برای بقای خود دست به هر کاری حتی مرگ سیاسی رقیب خود بزنند. جدال کهنه و قدیمی دو جناح عمده کشور یعنی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان که پس از برگزاری پرحاشیه انتخابات ریاست جمهوری رنگ و لعاب غلیظ‌تری به خود گرفت، مدتی است که از یک رقابت عادی و مرسوم فاصله گرفته، به طوری که مرزهای اخلاقی و منانیت را هم نوردیده است.

دعواها و منازعات حاصل از برگزاری این انتخابات علاوه بر امنیتی کردن فضای جامعه و دستگیری گسترده فعالان سیاسی برخی جریان‌ها، حیات سیاسی جناح اصلاح‌طلب را هم با دشواری‌هایی روبه‌رو کرده است.

بسیاری از احزاب اصلاح‌طلب که با اعتراضات سران خود در زندان‌ها با چالش‌های اساسی مواجه شده‌اند، مدتی است که با اظهارات برخی از عناصر نظامی و حکومتی به گوشه رینگ برده شده و عملاً در آستانه حذف کامل از گردونه فعالیت‌های سیاسی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی یک پرسش اساسی ذهن تحلیل‌گران را به خود مشغول کرده و آن این است که آیا اصلاح‌طلبان از این پس باید از صحنه سیاسی کشور حذف شوند؟

پاسخ این پرسش اگر چه در فضای غبارآلود فعلی قدری دشوار است، اما به نظر می‌رسد ادامه فعالیت اصلاح‌طلبان بستگی به غلبه دیدگاه یکی از دو طیف عمده اصول‌گرایان بر دیگری دارد. اصول‌گرایان که برای جلوگیری از قدرت مجدد اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۸۴ چاره‌ای جز حمایت از محمود احمدی‌نژاد

حمایت اصلاح‌طلبان در گرو نزاع اصولگران

راز بقا



شهراد اتن‌عشری
shahrad42@yahoo.com

نداشتند، پس از روی کار آمدن دولت نهم هر چند در ظاهر حامی رییس دولت بودند، اما در خفا اختلافات ریشه‌ای و قابل‌تاملی با جریان نوظهور داشته و دارند که با مرور زمان این اختلافات آشکارتر شده، به گونه‌ای که موجب اشتقاق و شکاف در بین این جناح گردیده است.

به هر حال با اظهارات برخی افراد نظامی و حکومتی در مورد این ادعا که گروه‌های اصلاح‌طلب قصد براندازی نظام را دارند، سایه سنگینی بر سر تداوم فعالیت گروه‌هایی همچون جبهه مشارکت، کارگزاران سازندگی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حتی مجمع روحانیون مبارز افتاده است، زیرا با محاکمه سران این احزاب در دادگاه و صدور کیفرخواست دادستانی مبنی بر انحلال و تحدید فعالیت‌ها، بسیاری پیش‌بینی می‌کنند که طیف تندرو اصول‌گرا به هر قیمتی در صدد حذف گروه‌های اصلاح‌طلب از صحنه سیاسی کشور است تا از این پس رقابت‌ها در قالب درون جناحی برایشان معنا پیدا کند.

ناظران آگاه معتقدند: سخنان برخی چهره‌های نظامی که مدیران باسابقه نظام و انقلاب را به جریان نفاق وابسته می‌دانند، بخشی از معادلات و پازل قدرتی است که قرار است در دولت دهم جایی برای قرار دادن جریان منتقد باقی نگذارد. با این حال اگر چه این جریان نوظهور معتقد به حذف رقیب تحت هر شرایطی است، اما بدنه اصول‌گرایان عمل‌گرا و سنتی که برخلاف نومحافظه‌گران به وجود رقیب اعتقاد دارند، موفقیت نقشه آنها را با موانع و مشکلاتی روبه‌رو کرده که همین مسأله نیز باعث تشدید اختلافات درون گروهی بین آنان شده است.

یک گروه از اصول‌گرایان که برای فعالیت احزاب حرمت و ارزش قایلند در طول سال‌های گذشته با وجود اختلافات عمده‌ای که در نحوه اداره کشور با هم داشتند هیچ‌گاه در صدد حذف کامل رقیب از سپهر سیاسی کشور نبودند و به رغم به چالش کشیدن سیاست‌های

آنان در عین حال رقیب خود را به رسمیت می‌شناختند و آنها را برای ادامه حیات خویش ضروری توصیف می‌کردند.

علی لاریجانی، محمدرضا باهنر، عسگر اولادی، محسن رضایی و دیگر افراد این جناح نمونه‌های قابل‌ذکری از این طیف هستند که با وجود داشتن مرزبندی‌های جداگانه با رقیبان خود هیچ‌گاه از مرزهای اخلاق عبور نکردند و به همزیستی مسالمت‌آمیز با طرف مقابل ادامه می‌دادند.

اما طیف جدید اصول‌گرایان که دارای دیدگاه‌های تند و تیزی در ایدئولوژی و شیوه حکومت‌رانی هستند، هیچ نقدی را بر نمی‌تابند، تمامیت خواهند و با هر گونه دیدگاه مخالف خود به سختی مقابله می‌کنند. این افراد که بعضاً با عناصر وابسته به گروه‌ها در ارتباط هستند، آن قدر یکجانبه به مسایل می‌نگرند که پس از پیامدهای ناشی از انتخابات ریاست جمهوری، تمام تاریخ انقلاب و مدیران و مسوولان ۳۰ سال گذشته را زیر سوال برده‌اند تا خود را اثبات کنند!

به گفته ناظران بی‌طرف اگر پس از برگزاری انتخابات اجازه سخن گفتن و طرح دیدگاه‌های افراطی به این شخصیت‌ها داده نمی‌شد، شاید فضای جامعه از التیهاات ناشی از انتخابات بیشتر در امان می‌ماند و شاهد این اتفاقات ناخوشایند و تلخ نبودیم.

به هر حال یکه‌تازی این جریان نوظهور در عرصه‌های سیاسی به ویژه رسانه ملی که با وارد کردن اتهامات بی‌شمار به اصلاح‌طلبان و اجازه دفاع ندادن به آنها همراه بود، فضای غم‌بار و پرتنش را در جامعه ایجاد کرد که هنوز ترکش‌های ناشی از آن در لایه‌های زیرین جامعه به چشم می‌خورد، طیف معتدل اصول‌گرایان که از رفتارهای افراطی هم‌کیشان خود به ستوه آمده بودند، همکاران تندرو خویش را به ادامه حرکت اما در مسیر صحیح و عقلانی دعوت کردند، اما به جای گرفتن پاسخ از آنان، متهم به ساختارشکنی و دفاع از آشوب‌طلبان شده‌اند.

علی لاریجانی نمونه کاملی از اصول‌گرایان عمل‌گراست که به‌رغم داشتن دیدگاه‌های مخالف با اصلاح‌طلبان همیشه آنها را به عنوان یک ضلع از قدرت به رسمیت می‌شناسد. به عنوان مثال با وجود آن که فشار زیادی از ناحیه اقتدارگرایان بر مهدی کروبی به خاطر ناگفته‌های زندان کهریزک وارد شده بود و مخالفان کروبی خواهان محاکمه وی شده بودند، اما لاریجانی به نامه او پاسخ داد و حتی در جلسه‌ای ادعاهای وی را بررسی کرد که نفس این عمل حاکی از به رسمیت شناختن کروبی به عنوان یکی از اضلاع قدرت در جناح مخالف به شمار می‌رود.

هر چند پس از ابراز نظر لاریجانی و باهنر در مورد ادامه حیات اصلاح‌طلبان، گروه‌های افراطی اصول‌گرا

مهمترین هنر حکومت، تبدیل مخالف به موافق است



در مجلس و خارج از مجلس هجمه بسیاری را بر علیه این دو به راه انداختند تا آنان را به قبول دیدگاه خویش مجبور کنند، با این حال شکاف حاصل از دیدگاه‌های متنوع در این جناح، به ناچار لاریجانی و اصول‌گرایان عمل‌گرا و معتدل را در برابر عناصر افراطی این طیف قرار داده، به گونه‌ای که حامیان دولت در مجلس کوشیدند لاریجانی را از ریاست فراکسیون اکثریت برکنار کنند تا با خیال راحت و به دور از هر گونه مخالفت سیاست‌های خود را به پیش برند، این در حالی است که عقلای اصول‌گرا نه تنها اصلاح‌طلبان را دشمن بنیان‌های نظام نمی‌دانند، بلکه حضور آنان را برای تقویت نظام و دستیابی به آرمان‌هایشان معتنم می‌شمارند.

هر چند حامیان دولت موفق نشدند لاریجانی را از ریاست فراکسیون اصول‌گرایان برکنار کنند و شکست سنگینی در این رقابت متحمل شدند، با این حال همچنان می‌کوشند دایره اصول‌گرایی را تنگ‌تر کنند. قرائت مغرورانانه از اصول‌گرایی تا آن جا ادامه یافت که حتی آقایان قادر به تحمل چند رسانه معدود اصلاح‌طلب که پس از انتخابات همچنان به نقد خود از مسوولان ادامه می‌دادند، نشدند و چاره را در توقیف آنها (از جمله روزنامه‌های اعتماد ملی، فرهنگ آشتی و آرمان روابط عمومی) دیدند تا شاید به‌زعم خود مروج فرهنگ تک‌صدایی در سطح جامعه شوند.

البته در همین حال برخی از سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اصلاح‌طلب نیز به محاق توقیف رفتند، مانند پارلمان نیوز که فیلتر شد تا اقلیت مجلس از انعکاس دیدگاه خود به مخاطبانش محروم شود. این اقدام هر چند موجب نشانیدن لبخند بر لبان حامیان دولت شد، با این حال صدای اصول‌گرایان مقتدر مجلس مانند احمد توکلی نیز درآمد. او در واکنش به این اقدام گفت: «این کار برخلاف مصالح کشور و وحدت ملی است و تصویری که ایجاد می‌کند، این است که مجلس ایران اقلیتی دارد که حتی اجازه ندارند یک سایت داشته باشند».

اقدامات افراطی و نه چندان معقول حامیان دولت به گفته تحلیل‌گران بیش از آن که حاصل دشمنی یا اختلاف‌نظر شدید دیدگاه آنان با اصلاح‌طلبان باشد، ناشی از چشیدن طعم شیرین قدرت است که به هیچ وجه حاضر به کوتاه آمدن از دیدگاه خود

حمایت و بقای سیاسی جناح اصلاح‌طلب به نزع اصولگرایان با یکدیگر بستگی دارد

یا از فضای سیاسی جامعه حذف شوند، این واقعیت را نباید به کل جناح اصلاحات نسبت داد. به عبارتی دیگر شاید بتوان به مرور زمان برخی از چهره‌های سیاسی و یا اصلاح‌طلبان را از گردونه رقابت‌ها کنار گذاشت، اما نمی‌توان اصلاحات را نابود کرد، زیرا بقای هر نظامی در حفظ، بلندی و استفاده درست و صحیح از قدرت و همچنین اصلاح امور است، بنابراین به کسانی که به حذف و یا نابودی یک جریان می‌اندیشند، باید توصیه کرد به جای این کار، با اعمال روش‌های نوین مدنی آنها را به موافق خود تبدیل کنند.

یکی از ضرورت‌های اساسی تداوم اصلاحات در کشور نهادهای مدنی است که حزب یکی از این نهادها به شمار می‌رود، اما فشاری که برای از میدان خارج کردن رقیب و احزاب اعمال می‌شود، شاید در کوتاه‌مدت مفید قلمداد شود، اما بی‌تردید راهی مطمئن برای شکست رقیب نخواهد بود، زیرا که زود یا دیر همین گونه اقدامات گریبانگیر عاملان آن خواهد شد.

با این توصیف به نظر می‌رسد در این مقطع تاریخی تبدیل فضای امنیتی به فضای سیاسی و اجتماعی، زنده کردن فضای نقد و گفت‌وگو، تشکیل هیات‌های حل اختلاف و فرصت دفاع دادن به منتقدان در رسانه ملی بیش از هر زمانی می‌تواند آب رفته را به جوی بازگرداند. فراموش نکنیم افراد و جریان‌هایی که امروز در مصدر قدرت نیستند و از رسانه تاثیرگذار ملی برای بیان نظرات و دیدگاه خود محروم هستند، اصولاً نمی‌توانند از مواضع خود کوتاه بیایند، زیرا در پایین دست جامعه نشسته‌اند و برعکس کسانی که همواره از کوتاه آمدن منتقدان صحبت می‌کنند، باید توجه کنند که همیشه مجریانی که در قدرت قرار دارند و هدایت جامعه را عهده‌دار هستند، باید نیم‌نگاهی هم به رقیب انداخته و به خاطر در اقلیت بودنش مقداری از خواسته‌ها و تمایلات خود کوتاه بیایند.

به هر حال باید به انتظار نشست و دید که در شرایطی که حیات و بقای جناح اصلاح‌طلب به نزع دو طیف رقیب خود وابسته است، کدام یک از آنها موفق خواهد شد حرف خود را بر کرسی بنشانند، طرفداران دولت یا منتقدان دولت در جناح اصول‌گرا.

این انتظار چندان طولانی نخواهد بود و از هم‌اکنون می‌توان با رصد کردن تحولات کشور پی به پاسخ آن برد! ▲

نیستند. اما آیا به راستی این افراد و جریان نوظهور تاکنون به این پرسش اندیشیده که پس از اتمام این دوره چهارساله و جابه‌جایی در قدرت پاسخ مردم و تاریخ را چگونه خواهند داد؟ آیا صرف مخالفت با یک حزب یا جناح سیاسی می‌تواند دستاویز حمله علیه آن حزب و حتی نابودی آنان قلمداد شود؟ آیا اقتدارگرایان نمی‌دانند که جناح منتقد با اعلام مواضع انتقادی «به هنگام» می‌کوشد کسانی را که دچار نارضایتی نشده و می‌شوند، در زیر یک سقف جمع کند و با پذیرش مشارکت سیاسی در چارچوب قانون، طیف ناراضی را به رفتار قانون‌مدار و حفظ آمادگی برای حضور در عرصه سیاسی دعوت کند؟

هنر حکومت و حکومت کردن در چیست؟ در حزب و هدایت و تبدیل آن به موافق یا طرد مخالفان و اعمال سیستم دفع؟ همان گونه که مقام معظم رهبری اخیراً در میان سیاست‌های نظام اعلام کردند، باید بیش از هر چیز به جذب اندیشیده، نه دفع، با این وجود معدود چهره‌هایی از طرفداران دولت که وجود و بقای خود را در فضای پرتنش و التهاب‌آفرین می‌دانند، همچنان برخلاف مصالح ملی بر طبل جدایی و اختلاف با اصلاح‌طلبان می‌کوبند تا چند صباحی دیگر بر اریکه قدرت باقی بمانند.

... و اما همان گونه که در ابتدای نوشتار اشاره شد، بقای اصلاح‌طلبان در درجه اول نه به رفتار و عملکرد خودشان، بلکه بر غلبه یک طیف از اصول‌گرایان بر طیف دیگر آن بستگی دارد، یعنی منتقدان دولت و حامیان سرسخت احمدی‌نژاد. به این نکته مهم نیز باید اشاره کرد که جناح اصلاح‌طلب مانند رقیب دیرینه خود (اصول‌گرایان) یکی از استوانه‌های تحکیم نظام و انقلاب است که وظیفه اصلاح امور را در مواقع خاص انجام می‌دهد، بنابراین اگر در مقطعی از تاریخ انقلاب برخی از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب از گردونه خارج و